

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت  
سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۲۸-۹

ارتباط رسوم اصحاب رس با رسوم نوروز و واکاوی سندی و دلالتی روایات نوروز

علی غضنفری<sup>۱</sup>

فاطمه اسبقی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹)

### چکیده

نوروز یکی از سنت‌های ایران باستان است که قبل از اسلام رواج داشته است. با فراگیری اسلام در میان ایرانیان، برخی از جشن‌های گذشته فراموش شد و بعضی به حیات خود ادامه داد. جشن‌هایی همچون نوروز و مهرگان نمونه‌هایی از این مراسم است که همراه با آداب و رسوم خاصی همراه است که برخی از آداب همچون خوردن شیر و پنیر تازه در نوروز از میان رفته و رسومی چون دید و بازدید و عیدی هنوز باقی است. ورود آداب و رسوم نوروز در دوره اسلامی به دوره اول عباسی برمی‌گردد. در این دوره روایاتی با مضامین اهمیت نوروز، اعمال مخصوص نوروز که از لسان ائمه به چشم می‌خورد، نگارنده در این نوشتار سعی کرده است که با روش توصیفی - تحلیلی پس از بیان تفاسیر قرآنی و روایات اسلامی، تاریخچه و پیشینه اصحاب‌الرس و نیز جشن و مراسم آیین نوروز که از آیین‌های اصحاب‌الرس بوده است به بررسی سندی و دلالتی روایات نوروز بپردازد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داده شده است که مبدأ و منشأ عید نوروز از زمان اصحاب‌الرس بوده که ایرانیان آن عید را از آن قوم اقتباس کرده، جزء آئین و رسوم خود قرار داده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اصحاب‌الرس، ایران باستان، جشن نوروز، دوره اسلامی، روایت، سند، دلالت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف [ali@qazanfari.net](mailto:ali@qazanfari.net)

۲. دانش پژوه حوزه علمیه و کارشناس قرآنی [rohangizasbaghi@yahoo.com](mailto:rohangizasbaghi@yahoo.com)

## مقدمه

اصحاب‌الرس به گفته قرآن کریم، قومی کافر بودند که به سبب تکذیب و کشتن پیامبرشان در شمار اقوام عذاب شده پیشین قرار گرفتند. آن‌ها قومی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند و به آن «شاه درخت» می‌گفتند و آن درختی بود که «یافث» فرزند حضرت نوح علیه السلام بعد از طوفان در کناره‌ای به نام «روشن آب» غرس کرده بود (کاشته بود). این قوم دوازده شهرآباد داشتند که بر کنار نهری به نام «رس» قرار داشت. این شهرها به نام‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند نام داشتند که ایرانیان نام ماه‌های سال خود را از آن‌ها گرفته‌اند. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۱۸۶)

جشن‌هایی که در ایران باستان برپا می‌شد، بسیار زیاد بوده و اغلب با نیایش‌هایی از اوستا و پرستش اهورامزدا شروع می‌شد و بعد از آن با برنامه اصلی جشن ادامه می‌یافت. جشن‌های دوران باستان را می‌توان به دو دسته جشن‌های ماهانه و جشن‌های سالانه تقسیم کرد. از میان جشن‌های ایرانی دوران باستان، نوروز و مهرگان در این دوره رایج‌تر بود. (رضی، ۱۳۷۹: ۳۸۸) اما این آیین‌ها از کجا آمده و چگونه وارد فرهنگ اسلامی شده‌است، سؤال اساسی است که در این پژوهش به آن پاسخ داده خواهد شود. بنابراین، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی ارتباط اصحاب‌الرس با مراسم و آیین عید نوروز ایران باستان و بررسی سندی و دلالتی روایات نوروز است.

## ۱. مفهوم شناسی

در لغت واژه‌ی «رس»، واژه‌ای سامی است که ریشه در زبان‌های قدیم داشته و در آرامی و عبری به معنای شکافتن و شکستن به کار می‌رفته مفهوم شکافتن، حفر کردن و چاه از معانی این واژه در زبان عبری است که بنا بر اقوال مختلف، در ترکیب قرآنی همین معنای «چاه» است. (ابوطیب لغوی، ۱۳۸۲ق: ۱ / ۳۱۹)

«نوروز» واژه‌ای مرکب از دو جزء و روی هم به معنی «روز نو» است و به نخستین روز از نخستین ماه سال اطلاق می‌شود. ریشه پهلوی این واژه «نوک زوج» یا «نوک روز» است و بعدها در زبان عربی نیروز هم گفته شده‌است. (اذکایی، ۱۳۵۳ش: ۲) همچنین تقی زاده درباره وجه تسمیه این جشن اشاره می‌کند که از آنجا که کلمه سال از «سرد» آمده، اسم اصلی نوروز در

آغاز «نوسرد» به معنی سال نو بود و بعدها روز ششم فروردین یا نوروز بزرگ «نوسرد» خوانده می‌شد. (تقی‌زاده، ۱۳۹۳ش: ۱۲ / ۲۱۲)

### اصحاب‌الرس از منظر مفسران فریقین

اینکه اصحاب رس چه گروهی بوده‌اند، روایات مختلفی وجود دارد:

\* صاحب مجمع معتقد است:

«اصحاب‌الرس طایفه‌ای بودند که بعد از قوم ثمود در یمامه می‌زیستند و پیامبری به نام حنظله بر ایشان مبعوث شد و آنان وی را تکذیب کرده و در چاه انداختند؛ آن پیامبر شهید گردید. چون افکندن در چاه در یکی از لغات عرب رس تعبیر می‌شود. از این جهت این قوم را اصحاب‌الرس نامیدند». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۲۶۶)

\* گروهی چون کعب الاحبار و مقاتل، رس را نام چاهی در انطاکیه دانسته‌اند که اصحاب مؤمن آل یاسین، حبیب نجار را کشتند و در آن انداختند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۷ / ۴۹۱)

\* دیدگاه مورد تأیید شیعه آن است که «رس» نام رودخانه‌ای بوده که قوم «رس» در کنار آن منزل داشتند. (ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۱۳۳)

\* علامه طباطبائی نیز در این رابطه روایت طولانی را ذکر کرده‌است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۱۸)

\* ابوالفتوح رازی هم ضمن بیان‌های مختلفی که در مورد اصحاب‌الرس دارد به این موضوع اشاره می‌کند که: «ایشان را جوی آبی بود که آن را رس خواندند و این جوی از میان آذربایجان و ارمنیه بود از آن جانب که آذربایجان بود آتش‌پرست بودند و از آن جانب که با ارمنیه بود بت‌پرست بودند». (رازی، ۱۳۸۵ش: ۸ / ۲۷۶)

\* در بیان اقوال مربوط به اصحاب‌الرس، شاید قدیمی‌ترین سخن، حدیثی منقول از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نقل از محمد بن کعب بن قرظی باشد که روایت کرده‌است:

«خدا برای قومی پیامبری فرستاد که با تکذیب آنان روبه برو شد. آنان پیامبر خدا را در چاهی انداختند و بر در چاه سنگ بزرگی گذاشتند. در آن دیار غلامی می‌زیست که با جمع کردن همیزم امرارمعاش می‌کرد. او به آن پیامبر ایمان آورده بود و هر روز آب و خوراکی برای پیامبر در چاه فرو می‌فرستاد. روزی به دنبال جمع‌آوری همیزم بود که خواب بر او چیره شد و به فرمان خدا ۱۴ سال در خواب ماند. هنگامی که بیدار شد گمان کرد فقط ساعتی خواب بوده‌است. سپس طعامی را آماده کرد و بر سر چاه رفت، اما از

پیامبر خبری نبود. بر اساس این حدیث، هنگامی که او در خواب بود، خدا عذابی بر قومش نازل کرده بود و آنان از کرده خود پشیمان شده و پیامبر را آزاد کردند». (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۱۰-۱۱)

\* برخی دیگر از مفسران اصحاب‌الرس را اصحاب‌الحدود و رس را ا حدود دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۳۶۶ق: ۳ / ۲۸۰) «ارس نه‌ری است در حوالی آذربایجان. بسیار واضح است که مفاد آیه اشاره به ظهور زرتشت در آن حدود است؛ زیرا هیچ تاریخی نشان نمی‌دهد به‌غیر از زرتشت پیامبر دیگری در آذربایجان و در حدود سواحل رود ارس مبعوث شده باشد». (خزائی، ۱۳۵۵ش: ۱۴۹؛ اورنگ، ۱۳۳۷ش: ۵۴)

بنابراین نظریه اصحاب‌الرس پیروان زرتشت پیغمبر بودند. مطلب مشترک بین اقوال اذعان به وجود چاه است.

### اصحاب‌الرس و جشن سالانه نوروز

مرحوم صدوق در کتاب شریف علل الشرایع از امام حسین بن علی علیه السلام نقل می‌کند که سه روز قبل از ضربت خوردن پدرشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی به نام عمرو از اشراف بنی تمیم آمد و از سرگذشت اصحاب‌الرس سؤال کرد. حضرت در پاسخ چنین فرمودند: «آنها قبیله‌ای بودند که درخت صنوبری را که به آن شاه درخت می‌گفتند عبادت می‌کردند و این درخت را «یافت» بن نوح کنار چشمه‌ای که روشاب نام داشت پس از طوفان نوح، غرس نموده بود و بدین جهت به آنان اصحاب‌رس می‌گفتند؛ زیرا آنها پیامبرشان را درون چاهی انداختند و این واقعه پس از سلیمان بن داود اتفاق افتاد. آنها دارای دوازده قبیله بودند که همگی آنها در کنار نه‌ری به اسم ارس که از بلاد شرق است زندگی می‌کردند و این نه‌ر نیز به نام آنها نام‌گذاری شده است.» بزرگ‌ترین شهر از این بلاد به نام اسفندار است و این همان شهری بود که پادشاه در آن سکونت داشتند و به نام ترکوذ بن غابور بن یارش بن سازن بن نمرود بن کنعان که همان فرعون زمان حضرت ابراهیم بود نامیده شده بود و در این شهر همان چشمه معروف و درخت صنوبر وجود داشت. در آداب و رسوم این قوم حضرت چنین می‌فرمایند: «در هر ماه از سال در یکی از این قریه‌ها، مراسم عید برگزار می‌کردند؛ و در کنار درخت صنوبر همگی اجتماع می‌کردند و بر روی درخت پارچه‌ای از حریر که منقوش به انواع تصاویر بود می‌انداختند و گوسفندان و گاوهایی به جهت قربانی برای آن درخت می‌آوردند و ذبح می‌کردند و آنها را در میان شعله‌های آتش برخاسته از هیزم، طبخ می‌نمودند و هنگامی که دود آتش به هوا برمی‌خاست و هوا را آلوده و تار

می‌نمود همگی به پای آن درخت به سجده می‌افتادند و به گریه و تضرع مشغول می‌شدند و انتظار رضایت و خشنودی آن درخت را نسبت به خود می‌کشیدند. در این حال شیطان از راه می‌رسید و شاخه‌های آن درخت را به حرکت درمی‌آورد و از میان درخت همانند فریاد طفل خردسال فریاد برمی‌آورد که: «ای بندگان من، از شما راضی و خشنود گشتم پس آسوده باشید و دیدگان شما روشن باد در این وقت، آن‌ها سر از سجده برمی‌داشتند و به شرب خمر و موسیقی می‌پرداختند و دستاری به دست می‌گرفتند و به شادی و پای‌کوبی، روز و شب خویش را می‌گذراندند و سپس به خانه‌های خود باز می‌گشتند؛ و به خاطر همین است که ایرانیان، ماه‌های خود را به نام‌های دوازده‌گانه این شهرها نام‌گذاری کرده‌اند چون: آبان ماه و آذرماه و ...». (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ۴۰/۱)

بنابر روایت فوق، می‌توان رابطه معناداری بین مردم و رسوم ایران با اصحاب و رسوم قوم رس برقرار کرد. در روایت امام علی علیه السلام سخن از درخت صنوبر به میان آمده‌است که از نظر جغرافیایی و پوشش گیاهی منطقه ارس مکانی مناسب برای رشد درختان سوزنی است و دارای درختان انبوه صنوبر است. داخل شدن نام ماه‌های ایرانیان به این روایت و ذکر آتش‌پرست بودن بخشی از منطقه، نشان‌دهنده ورود عنصر ایرانی در آن است. جشن و پای‌کوبی در اوّل فصل بهار که دوازده روز را به آن اختصاص می‌دادند و روز سیزدهم را به عنوان اخراج نحوست، از منزل و کاشانه خود بیرون می‌رفتند. از سوی دیگر، مقدس بودن نهر آب کنار درخت مورد پرستش با برخی باورهای ایرانیان قدیم درباره تقدیس آب در کلیات قابل تطابق است. در ادامه لازم است به پیدایش و پیشینه نوروز باستان اشاره‌ای کرد تا حق مطلب بهتر بیان شود.

### جشن نوروز

چنانکه در آثار الباقیه آمده نخستین روز فروردین‌ماه، نوروز است و با آمدن خورشید به برج سرطان مطابق است، اما در ایام بهار این روز تغییر کرد و در موقعیتی قرار گرفت که کل سال، از بارش باران و برآمدن شکوفه‌ها و برگ درختان و آغاز نو شدن و پژمردن را طی کرد، به همین سبب این روز را نوروز یعنی روز نو دانستند. (بیرونی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۵)

شکی نیست که نوروز در دوره هخامنشیان برگزار می‌شد؛ مهرداد بهار با توضیح این مطلب که فرهنگ وسیعی با وجوه مشترک از دوره سند تا ساحل مدیترانه وجود داشت، به سابقه رواج جشن نوروز در بین‌النهرین نیز اشاره می‌کند؛ اما گفته او به معنی وام‌گیری این جشن از فرهنگ

این منطقه نیست. (بهار، ۱۳۷۷ش: ۳۳۹) این محقق می‌نویسد: «جشن نوروز در شوش و به احتمال در تخت جمشید با مراسم بزرگی برگزار می‌شد، نقش برجسته‌های تخت جمشید باید گواه جشن و سرور بزرگی باشد. در این مراسم، سنت‌های نوروزی بین‌النهرینی نیز مرسوم بود که با سنت‌های مشترک جشن سال نو در همه دنیا ارتباط دارد». (همان: ۳۴۰)

#### اسطوره‌های نوروز در دوره باستان

از پیشینه و خاستگاه تاریخی نوروز و آیین‌های آن در دوره‌های کهن، آگاهی‌های مکتوب بسیار و دقیقی در دست نیست. بی‌تردید نوروز و جشن نوروزی یک آیین کهن‌سال همگانی و مربوط به پدیده نوگشتگی سال و دگرگونی طبیعت از حالتی به حالتی دیگر در میان اقوام مختلف جهان و بومیان ایران، پیش از آمدن آریایی‌ها به این سرزمین بوده‌است.

مهرداد بهار نویسنده کتاب از «اسطوره تا تاریخ نوروز» می‌نویسد:

«این آیین یا همراه با کوچ بومیان نجد ایران به بین‌النهرین به آن سرزمین رفته، یا همان زمان در سراسر منطقه وجود داشته است». (بهار، ۱۳۷۷ش: ۲۵۰)

آلوسی در بلوغ‌الارب می‌نویسد:

«مردم مدینه، پیش از ظهور اسلام، دو عید داشتند: نوروز و مهرگان و چون رسول خدا ﷺ به مدینه آمد و بر آداب و رسوم ایشان در این دو عید آگاه شد، فرمودند: «خدای تبارک و تعالی به جای این دو عید، بهتر از آن را به شما ارزانی داشته که «يَوْمَ الْفِطْرِ وَ يَوْمَ النَّحْرِ» است». (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۶ / ۱۳۶؛ اذکایی، ۱۳۵۳ش: ۱۴)

در نوشته‌های پهلوی و مانوی از نوروز، جشن اول سال نو بسیار سخن رفته و در تخت جمشید نیز که یک مرکز آیینی - دینی بوده، مراسم نوروز برگزار می‌شد. بر اساس پژوهش‌هایی که روی آثار سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌های بازمانده از دوره هخامنشیان صورت گرفته و مردم آن را به‌عنوان آیینی کهن به هنگام گردش سال، جشن می‌گرفتند. موضع نوروز و سال نو و برپایی آیین نوروزی در طول دوره هخامنشیان به سبب کاربرد گاه‌شماری‌های چندگانه مورد اختلاف است بنا بر پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده سه نوع گاه‌شماری رسمی در میان درباریان و دوگاه شماری همگانی در میان توده مردم به کار می‌رفته‌است.

در زمان اشکانیان (از ۲۵۰ پس از میلاد تا ۲۲۶ میلادی) مردم، نوروز را بنابر سنت‌های رایج در فرهنگ ایرانی، در آغاز سال جشن می‌گرفتند. در این دوره نیز همچون گذشته جایگاه نوروز

در میان مردم در یک روز معین سال استوار نبود و در فصول سال می‌گشت و هر چهار سال یک روز از محل فصلی پیشین خود عقب‌تر می‌رفت. (اذکایی، ۱۳۵۳ش: ۲۰۴-۲۰۵)

در زمان ساسانیان، جشن نوروز هم در میان مردم و هم در دربار با مراسم مخصوص و شکوه فراوان همراه بود. بنابر آنچه از رسوم نوروز در منابع این عهد آمده، پادشاه جامه‌هایی که معمولاً از برد یمانی بود بر تن می‌کرد و زینتی بر خود استوار می‌فرمود و به‌تنهایی در دربار حاضر می‌شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند بر شاه داخل می‌شد. در هریک از ایام نوروز پادشاه بازی سپید پرواز می‌داد و از چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز به خوردن آن تبرک می‌جستند، اندکی شیر تازه و خالص و پنیر نو بود؛ و در هر نوروزی برای پادشاه با کوزه‌ای آهنین یا سیمین آب برداشته می‌شد، در گردن این کوزه قلاده‌ای قرار می‌دادند از یاقوت‌های سبز که در زنجیری زرین کشیده و بر آن مهره‌های زبرجدین کشیده بودند؛ این آب را دختران دوشیزه از زیر آسیاب‌ها برمی‌داشتند. (جاحظ، ۱۳۲۱ق: ۲۳۴، خیام نیشابوری، ۱۳۵۷ش: ۲۷)

### ورود نوروز در دوره اسلامی

بنابر تصریح محققان، نخستین باری که نوروز در دوره اسلامی در دستگاه‌های رسمی همانند دوران باستان وارد شد، دوره اول عباسی بود. در حقیقت نه‌تنها ایرانیان آن را به‌رسم آیین باستانی جشن می‌گرفتند، بلکه یکی از جشن‌های عمومی بود و خلفا نیز در آن شرکت می‌کردند. (واعظ قلشقدی، ۱۳۸۵ش: ۹ / ۴۸؛ محمدی ملایری، ۱۳۵۶ش: ۱۱۶)

برگزاری و رواج برخی از آداب و رسوم این جشن را در این دوره به تقلید از دوره ساسانی، می‌توان از لابه‌لای منابع و اشعار شاعران یافت. جاحظ در آثار خود به‌تفصیل به شرح این دسته از اعیاد پرداخته و در «المحاسن و الاضداد» بابتی با عنوان «النوروز و المهرجان» نوشته و ضمن اشاره به پیشینه این جشن‌ها، از آداب و رسوم پادشاهان در نوروز نیز سخن گفته است. او می‌نویسد پادشاه درحالی‌که لباس زیبا و فاخری بر تن داشت در مجلس حاضر می‌شد و مرد نیکوکار، خوش‌یمن، زیباروی و خوش‌زبانی را بر او وارد می‌کردند. سپس، بزرگان و خواص به حضور او می‌آمدند و هدایایی تقدیم می‌کردند. (جاحظ، ۱۳۲۱ق: ۳۱۳-۳۱۷)

طبق روایت راغب اصفهانی، مأمون، خلیفه دیگری از دوره عباسی در مجلسی از اصحابش درباره اصل و رسوم نوروز و مهرگان پرسید و اصحابش در جواب علت پیدایش نوروز را شرح دادند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۲)

در ایام نوروز، شادی بسیاری بین مردم در این دوره حاکم بود. در این باره گفته شده است که مردم عادی در نوروز خانه‌های خود را با تکه‌هایی از پنبه و بخوردان‌های گلین چراغانی می‌کردند. کاخ‌های سلطنتی نیز با قطعه پارچه‌های گران‌بهای آغشته به روغن‌های خوشبو، چراغانی می‌شد. همچنین در این ایام شیرینی‌هایی پخته می‌شد و مردم میان خود پخش می‌کردند. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۸ / ۱۶۹)

علاوه بر این، باید از رسم آب پاشیدن به یکدیگر و افروختن آتش نیز یاد کرد که از رسوم جاری زمان ساسانی بود. در این دوره نیز در بغداد این رسم بسیار رایج بود، در کوی و برزن و بر بلندی‌ها آتش فراوانی می‌افروختند و شادمانی در این ایام شش روز و شش شب ادامه داشت. این شادمانی‌ها و آتش‌افروزی‌ها آن‌چنان بود که خلفا توانایی جلوگیری از آن را نداشتند. به طوری که طبری نیز از جشن آبریزگان و آتش‌افروزی در نوروز یاد می‌کند. (همان: ۸ / ۱۷۰)

به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که جشن نوروز و آداب و رسوم جشن نوروز سابقه دیرینه داشته. حتی قبل از باستان و دوره اسلامی. قدمت نوروز و وجود این جشن به زمان‌های پیش از شکل‌گیری ایران و قبل از دوره ساسانیان و هخامنشیان برمی‌گردد.

## ۲. نقد و بررسی احادیث وارده در اثبات یا نفی نوروز

با توجه به مطالب گذشته، لازم است صحّت و سقم آیین و مراسم عید نوروز را از جهت انتساب به معصومین علیهم‌السلام و از جهت سند و دلالت، مورد بررسی قرار گیرد.

### الف) حدیث امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

یکی از روایاتی که برای تأیید سنت و عید نوروز به آن متوسّل می‌شوند، روایتی است از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» این روایت را ذکر کرده است: «أُتِيَ عَلِيُّ عليه‌السلام بِهَدِيَّةِ النَّيْرُوزِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الْيَوْمُ النَّيْرُوزُ. فَقَالَ: اصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزًا! وَ رَوَى أَنَّهُ قَالَ: نَيْرُوزُنَا كُلُّ يَوْمٍ؛ فِي رُوزِ نَيْرُوزِ بَرَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هَدِيَّةً أَوْرَدْنَا (ظاهراً پالوده بوده) حضرت فرمودند: «این چیست؟» گفتند: «یا امیرالمؤمنین این به جهت نوروز است و امروز چون نوروز است، رسم بر این است که این غذا طبخ گردد». حضرت فرمودند: حال که چنین است پس هر روز ما را نوروز قرار دهید و از این طعام برای ما آماده سازید! یا اینکه فرموده باشد: «نوروز ما هر روز است». (ابن بابویه، ۱۳۸۱ق: ۲ / ۳۲۶ / ح ۴۰۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۷ / ۲۸۸؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ۲ / ۳۲۶)



### بررسی سندی

این حدیث از حیث سند و رجال حدیث، خالی از اشکال نیست. مرحوم صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه سند حدیث اول را عطف به سند روایت قبل نموده‌است، که آن را هم بدون سند و با عبارت (قال) به حضرت صادق علیه السلام استناد می‌دهد. و در دعائم الاسلام نیز بدون راوی فقط روایت‌ها را بیان فرموده‌است.

### بررسی دلالتی

پر واضح است که این روایت، هیچ دلالتی بر تأیید آن حضرت نسبت به این سنت و این عید ندارد و صرفاً در مقام تشکر از هدیه افراد است و همراه با مزاح فرموده‌اند که: «چه خوب بود که هر روز ما را نوروز قرار می‌دادید!» و اگر عبارت دوم که فرمودند: «هر روز ما نوروز است» صحیح باشد. خود به نحوی طعن در این سنت خواهد بود. زیرا حضرت می‌خواهند بفرمایند: ما به این روز به خصوص اعتنایی نداریم، و هر روز برای ما شروعی است مبارک و طلوعی برای جلب رحمت پروردگار و استفاده از نعمت حیات و فضل الهی است.

هم‌چنین اگر نوروز همان‌طور باشد که در روایت مجعول و دروغ آمده باشد، باید امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این قضیه واکنش و عکس‌العمل شگفت‌آوری نشان می‌دادند و به تعظیم و تعریف و تمجید آن می‌پرداختند، نه اینکه به‌طور کلی اظهار بی‌اطلاعی کنند و بعد این چنین پاسخ دهند. و این مسئله خود قرینه و شاهدهی است گویا بر اینکه: در اسلام عید نوروز اصلاً معنایی ندارد و برای او به‌طور کلی ارزش و بهایی قائل نمی‌باشند.

### ب) حدیث معلی بن خنیس

روایات متعددی در باب اهمیت نوروز و اعمال آن از معلی بن خنیس روایت شده که به بررسی سه روایت از ایشان پرداخته می‌شود.

#### روایت اول:

مفضل در خصوص نوروز از امام صادق علیه السلام سؤالاتی مطرح فرمودند امام علیه السلام در جواب ایشان فرمودند: «شما عرب‌ها آن را ضایع کردید و عجم‌ها آن را گرامی داشتند». (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۵۶ /

### بررسی سندی

معلى بن خنيس يکى از شاگردان امام صادق عليه السلام بود و نزد آن حضرت منزلتي رفيع و مقامى متين داشت و از زمره خواص و حواريون آن امام همام به شمار مي‌رفت. به طوري که او را به عنوان پيشکار و مدير امور اداري حضرت به حساب مي‌آوردند. ابن غضائري بيان داشته: «غاليان، رواياتي را به معلى نسبت مي‌دهند و لهذا نمي‌توان به اخبار او اعتماد نمود». (ابن غضائري، ۱۴۲۲ق: ۱ / ۸۷) مقام و منزلت معلى نزد امام صادق عليه السلام به حدّي بود که براي انتساب اکاذيب و مجهولات غلوآمیز به امام صادق عليه السلام مورد مناسبی بوده است. از نظر مرحوم مجلسي روايت معلى بن خنيس از درجه اعتبار ساقط است و آنچه در نزد ايشان مسکوت گذاشته شده است روايت معلى است که در مصباح المتهجد شيخ طوسي آمده است. (مجلسي، ۱۴۰۲ق: ۵۶ / ۱۰۹)

جعل سند و انتساب دروغين حديث به حضرات معصومين عليهم السلام پس از ارتحال رسول خدا صلى الله عليه وآله شروع شد و در طول تاريخ اسلام همچنان ادامه و استمرار يافت و اکنون نيز ما خود شاهد اين بدعت و عمل شنيع هستيم!

### بررسی دلالي

اين فکر به ذهن خطور مي‌کند که مهم‌ترين سبب تضييع اين روز بي‌مانند مي‌تواند عملکرد خود ائمه عليهم السلام باشد چراکه باگذشت حدود يکصد و پنجاه سال از دوران امامت و ولايت هنوز اين روز به مردم معرفي نشده است و هيچ کس جز خود ائمه عليهم السلام نمي‌تواند در تعريف و توصيف و ابلاغ آن به مردم نقشي داشته باشد. اگر بر فضيلت نوروز در بين ايرانيان حرفي بيان شده يا براي امور مقارن آن است و اتفاقات واقع در آن که بسياري از آنها پيش از زمان يزدجرد بوده و بر پايه کبيسه بوده و پس از آن از بين رفته است؛ و يا براي برخي از اوضاع فلکيه يا زميني بوده مانند ورود خورشيد در برجی، پديد شدن گل و روئيدن گياه و درخت. نظر اقوي همين است؛ اما مقصود و منظور روايات غيراين است، نوروز در زمان امام صادق عليه السلام مشهور و معمول نبوده است باينکه معلى بن خنيس مي‌گويد: «من روز نوروز نزد امام صادق عليه السلام رفتم»؛ بنا بر اين جمله نوروز بايد آن روز معروف باشد درحالي که در آن زمان، جز تاريخ يزدجری وجود نداشته است اين درست نيست و با دسته‌بندي‌های زماني و تاريخي که بيان شده است تطابق ندارد.

**روایت دوم:**

شیخ طوسی در مصباح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت به معلى بن خنيس فرمودند: «اذا كان يوم النوروز فاغتسل و البس انظف ثيابك و تطيب باطيب طيبك و تكون ذلك اليوم صائماً» (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۵۶ / ۹۲)

**بررسی سندی**

اما روایت شیخ در مصباح که در آن اشاره به اعمال مستحبی در این روز شده است به طور کلی فاقد سند است و خود شیخ برای این روایت سندی ذکر نکرده است. این روایت در هیچ کتاب معتبر از قدما وجود نداشته است و استناد آن به کتاب مصباح المتهجد و نیز مختصر آن، کذب محض است. نکته قابل توجه اینکه این روایت را معلى بن خنيس از امام صادق علیه السلام در فضیلت و اهمیت آداب و رسوم نوروز بیان کردند.

اولین بار توسط شیخ طوسی مطرح شد و این مطلب نه تنها در هیچ یک از کتب معتبر شیعه نیامده است، بلکه اصلاً در هیچ کتاب معتبر و غیر معتبر دیگر نیز نیامده است؛ و روایتی که شیخ طوسی در مصباح بیان فرموده مختصر و خلاصه شده‌ی آن روایت مفصل است؛ زیرا معنا ندارد که یک روایت را چند بار معلى از امام صادق علیه السلام به طرق مختلف شنیده باشد و هر بار با توضیحاتی بیش‌تر و در بعضی با حذف و نقصانی متفاوت با دیگری! آخر چگونه ممکن است روایتی با این مضامین اکیده از امام صادق علیه السلام صادر شود ولی هیچ کدام از ائمه علیهم السلام ما تا زمان غیبت کبری، آن را پیگیری نکرده باشند و همین‌طور مسکوت و مغفول مانده باشد؟!

**بررسی دلالی**

چگونه می‌توان تصور کرد روایتی با این مضامین و مطالب کثیر، در کتاب فقهی چون شیخ طوسی بیاید ولی از اعمال مستحب و سنن وارده در آن ابدأ در هیچ کتاب فقهی او و سایرین پیش از او و حتی پس از او خبری نباشد؟ این مطلب تقریباً از محالات شمرده می‌شود. عجیب اینکه فقها و بزرگانی که پس از ده‌ها سال از حیات او بر اساس معلى در مصباح شیخ فتوا به استحباب غسل روز نوروز داده‌اند، ابدأ به این نکات توجه ننموده‌اند؛ و از اینجا به دست می‌آید که شخصی که این روایت را وارد در کتاب شیخ نموده است، در فاصله بین حیات او و زمان سایرین بوده است و اگر فقها و اعظم که به بعضی از نسخ خطی نظر انداخته‌اند، به سایر نسخه‌ها توجه می‌کردند متوجه این خیانت و جعل می‌گردیدند چگونه ممکن است معلى بن خنيس، این روایت را از امام علیه السلام شنیده باشد و آن را برای سایر اصحاب و فقهای زمان خود نقل نکرده باشد؟!

### روایت سوم:

معلى بن خنيس روايت مى‌کند: روز نوروز به محضر امام صادق عليه السلام وارد شدم. امام از من پرسيد: آيا مى‌داني امروز چه روزى است؟ عرض کردم: فدايتان شوم اين روزى است که ايرانيان آن را بزرگ مى‌دارند و به يکديگر هديه مى‌دهند. امام صادق عليه السلام فرمود اى معلى، روز نوروز، روزى است که خداوند از بندگانش پيمان گرفت که تنها او را بپرستند و شرک نوزند و به پيامبران و امامان و حجت‌هايش ايمان بياورند و اين روز اولين روزى است که در آن خورشيد دميد و بادهاى بارور کننده بر درختان وزيد و گل‌ها و شکوفه‌هاى زمين آفريده شد. اين روز روزى است که کشتى نوح پس از طوفان بر کوه جودى نشست. اين روز روزى است که جبرئيل بر پيامبر صلى الله عليه و آله نازل شد و نيز روزى است که پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله على عليه السلام را بر دوش خود سوار کرد تا هم‌چون ابراهيم عليه السلام بت‌هاى عرب را درهم بکوبد و به زير افکند. اين روز روزى است که براى بار دوم براى على عليه السلام بيعت گرفته شد. در اين روز على عليه السلام بر اهل نهران پيروز شد. نوروز روزى است که قائم ما و صاحب امر ظهور مى‌کند و در اين روز بر دجال چيره مى‌شود و او را در کنار کوفه به دار مى‌زند. هيچ نوروزى نمى‌رسد مگر اينکه ما در آن منتظر فرج هستيم زيرا نوروز از روزهاى ما و شيعيان ما است که عجم آن را حفظ نمود و شما اعراب ضايع اش کرديد. (مجلسى، ۱۴۰۲ق:

۵۶ / ۹۲)

### بررسى سندی

روايت جزو احاديث ضعيف و غير معتمد محسوب شده است. به دليل وجود معلى بن خنيس که نمى‌توان به رواياتش اعتماد کرد. (نجاشى، ۱۴۱۶ق: ۴۱۷)

### بررسى دلالى

در کدام روايت يا اثرى از معصوم عليه السلام يافت مى‌شود که براى انعقاد مناسبت‌هاى مذهبي مانند واقعه عاشورا يا عيد غدير و مبعث يا عيد فطر و قربان و امثال آن‌ها از تاريخ شمسي ياد کرده باشند؟! اين همه روايت و حديث که در مورد اعمال و عبادات و ساير امور در روز عيد غدير و مبعث وارد شده است، مربوط به روز اول سال و نوروز است يا مربوط به روز هجدهم ذى الحجه الحرام؟ اگر مربوط به روز نوروز است پس ديگر چه وجهى مى‌تواند براى روز هجدهم ذى الحجه داشته باشد؟ مگر يک جريان مى‌تواند در دو روز مختلف اتفاق بيفتد؟ مثلاً اگر در يک سال روز هجدهم ذى الحجه هفدهم مهرماه باشد، بايد هم آن روز را عيد گرفت و اعمال مستحب در شب و روز بجاي آورد و آداب خاص آن روز را که در روايات موجود است انجام داد و هم در

روز نوروز عیناً همین آداب و اعمال را تکرار نمود! از اینجا استفاده می‌شود اینکه برخی از علما، جشن گرفتن در نوروز را به‌عنوان قرار گرفتن عید غدیر روز بیست و هفتم اسفند مستحب دانسته‌اند، سخنی ناصواب است در تقابل با مبانی و قواعد و موازین شرعی و دینی و از این جهت مردود است. با توجه به اینکه سند این روایت اصلاً قابل اعتماد نبوده و روایت جزو احادیث ضعیف و غیر معتمد محسوب شده است. از همه این‌ها گذشته، در این روایت مطالبی است که امکان ندارد وقوع خارجی داشته باشد و اکثر موارد عنوان یک واقعه مهم و استثنایی در آن آمده است، از جهت ریاضی با تاریخ مذکور سازگاری ندارند و این خود دلیل بر کذب این روایت و انتساب آن به امام معصوم علیه السلام است؛ بنابراین کسانی که می‌گویند: مضامین آن، مخالف با واقع ولی اصل آن منسوب به امام علیه السلام است، سخت در اشتباه و خطا هستند. چرا که انطباق تاریخ نوروز با تاریخی که در روایات بر وقایعی چون مبعث و غدیر و فتح مکه دارای اشکال است. تحقق نوروز در دو مورد از این وقایع جمع نمی‌شوند چه رسد به اجتماع همه‌ی آن‌ها؛ زیرا مبعث ۱۳ سال قبل از هجرت است و فتح مکه در سال ۸ هجرت و واقعه‌ی غدیر ۱۰ هجرت، با توجه به فاصله میان نوروز و مبعث بیش از ۷ ماه است؛ و فاصله میان نوروز و غدیر و فتح مکه کمتر در اواخر ماه رمضان و غدیر در اواخر ذی‌الحجه است. تاریخ معلومی مانند مبعث در دسترس نیست و ممکن است هر یک از این وقایع به یکی از نوروزهای پادشاهانی منطبق باشد. همان‌طور که بیان شد شاهان در طول سالیان متمادی تاریخ، به عبارتی نوروز را جابه‌جا می‌کردند. با توجه به تغییر در زمان‌های نوروز ممکن است هرکدام از این وقایع منطبق بر نوروز باشند. تاریخ فتح نهروان با تاریخ ایرانیان نیز موافق نیست چراکه سال قبل از آن یا در اواسط محرم بوده یا پس از آن در اواسط شوال، (این اختلاف ۲ زمانی (محرم و شوال) به اعتبار اختلاف نظر بر سقوط یا عدم سقوط یزدجردی است) بنابراین فتح نهروان در آغاز بهار نبوده است. یکم فروردین که آغاز سال بوده در فصول می‌چرخیده و تا عهد جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی چنین بوده، در این زمان جلال‌الدین تصمیم گرفت تاریخی جدا به نام خود بسازد از دانشمندان فن خواست انتقال خورشید را در نیمه‌روز آغاز حمل آغاز سال بدانند که آن هم‌زمان با روز جمعه ۱۰ ماه مبارک رمضان سال ۴۷۱ هجری و ۱۸ فروردین‌ماه سال یزدجردی بود و آن روز را یکم فروردین‌ماه سال جلالی ساختند و آن را نوروز سلطانی نامیدند بنابراین معلوم می‌شود روزهای شمسی در ماه‌های (عربی) قمری می‌چرخد.

معلى بن خنيس معتقد است (که ایام ۱۲ ماه و ماهی ۳۰ روز بوده بی کم و بیش و مؤید آن اخبار بسیار زیادی است که دلالت دارند سال ۳۶۰ روز است و آغاز فروردین بدین حساب نوروز است) اشکالی بر این مطلب وارد است مبنی بر این که حساب کردن اولاً ماه فروردین نوروز است از قانون‌گذار دور است. ثانیاً بنیادگذاری یک امری شرعی بر امر متغیر که در هر زمان به دنبال فرمان شاهان تغییر می‌یافته (هریک از شاهان در طول تاریخ ماه‌ها و سال‌ها، سال کیسه و آغاز فروردین را بنا به سلیقه و دیدگاهی تغییر می‌دادند). (ر. ک. مجلسی، ۱۳۵۱ ش: ج ۵۴) بسیار بعید است.

نکته مشترک در بررسی ۳ سند روایات مذکوره معلى بن خنيس است که در کتب رجالی شیعه از افراد ضعیف‌السند است، به همین دلیل هرگاه در سلسله اسناد روایات نام معلى باشد با احتیاط عمل می‌شود. (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۴۱۷) کسی که مدعی است تطابق غدیر با نوروز دلیل بر تعظیم نوروز است، ابتدا باید اعتبار سال شمسی را از منظر شرع مقدس اسلام اثبات نماید و سپس چنین استدلالی بنماید؛ «وَأْتَى لَهُ ذَلِكَ».

حقیقت آن است که: پس از آنکه شرع مقدس اسلام سال قمری را معتبر دانسته و سال شمسی را از اعتبار ساقط نموده‌است و در هیچ جا اشاره‌ای به جشن نوروز ننموده و از عصر رسول خدا ﷺ تا قرن ششم همه امامیه و عامه نوروز را عید مجوس می‌شمردند، صرف مقارنت روز غدیر با این روز فضیلتی برای نوروز نخواهد بود؛ خصوصاً که عرض شد که اول حَمَل و آغاز بهار در سال مزبور نیز با دو سه روز فاصله با عید سعید غدیر واقع شده بود.

بگذریم از آنکه امروزه در میان عامه مردم، کسی نوروز را به‌عنوان بزرگداشت غدیر جشن نمی‌گیرد و عملاً احیاء آن احیاء عید غدیر نیست.

### ج) روایت موسی بن جعفر علیه السلام

علامه مجلسی در بحارالانوار روایت می‌کند:

«حُكِيَ أَنَّ الْمَنْصُورَ تَقَدَّمَ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْجُلُوسِ لِلتَّهْنِئَةِ فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ وَ قَبْضِ مَا يُحْمَلُ إِلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي قَدْ فَتَشْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا الْعِيدِ خَيْرًا وَ إِنَّهُ سُنَّةُ الْفُرْسِ وَ مَحَاهَا الْإِسْلَامُ وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَحْيَا [نَحْيِي] مَا مَحَاهَا الْإِسْلَامُ فَقَالَ الْمَنْصُورُ إِنَّمَا نَفَعَلُ هَذَا سِيَّاسَةً لِنَجْنِدَ فَسَأَلْتِكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ إِلَّا جَلَسْتَ فَجَلَسَ إِلَيَّ آخِرِ مَا أوردتهُ فِي أَبْوَابِ تَارِيخِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ حکایت است که

منصور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را پیش داشت تا روز نوروز جلوس کند و آنچه عیدی نزد او آورند دریافت کند امام علیه السلام فرمود: من اخبار از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازرسی کردم، از این عید خبری نیافتم این روش پارسیان بوده و اسلام آن را محو کرده و پناه می‌برم به خدا که آنچه را اسلام نابود ساخته، زنده بدارم». (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۵۶ / ۱۰۰)

### بررسی سندی

علامه مجلسی با استناد به مناقب (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۳۱۹) این روایت را بیان می‌دارد؛ و در مناقب بدون سند بیان شده است.

### بررسی دلالی

در این روایت، امام موسی بن جعفر علیه السلام صریحاً عید نوروز را سنت جاهلیت شمرند. علامه مجلسی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

«این نشان می‌دهد که نوروز اعتبار شرعی ندارد و روایات معلی بن خنیس در تأیید و آداب و رسوم نوروز از باب تقیه است.» (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۵۶ / ۱۰۰)

بنابراین این روایت فاقد شرایط حجیت است چراکه از قول حضرت علی علیه السلام نقل شده: «نوروز ما هر روز است و هر روزی که در آن معصیت و نافرمانی خدا نشود آن روز، روز عید است.»

پس از جریان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با منصور دوانیقی، دیگر تا زمان غیبت کبری هیچ روایتی از ائمه علیهم السلام درباره مسئله نوروز در دست نیست و حتی در بین فقهای شیعه تا زمان شهید، نسبت به قضیه نوروز در کتب فقهی آن‌ها مطلبی مشاهده نشده است. شاهد بر این مطلب آنکه: در شرح کتاب تهذیب مرحوم شیخ مفید، اسمی از نوروز و اعمال مستحبی که برخی در کتب خود برای این روز ذکر کرده‌اند، به چشم نمی‌خورد؛ و نیز در کتاب‌های فقهی شیخ صدوق، اثری از اعمال این روز موجود نیست؛ و اما علت اینکه در زمان شهید و علامه و پس از آن‌ها قضیه نوروز و اعمال مستحب منسوب به آن چون غسل و روزه و امثال آن پیدا شده است فقط و فقط، روایت مجعول و ضعیف معلی بن خنیس است که توسط بعضی از ناسخین و نویسندگان نااهل و چه بسا مغرض، در حاشیه کتاب مصباح المتهجد و نیز کتاب مختصر مصباح اضافه شده است. البته برخی معتقدند معلی بن خنیس در حال تقیه این اعمال را بیان داشته است. نویسنده کتاب (نوروز در جاهلیت و اسلام) می‌گوید: «این حقیر در مراجعه به کتابخانه‌های معروف ایران

و خارج از ایران و مشاهده بیش از بیست نسخه خطی، متوجه شدم که این روایت در نسخه اصلی به هیچ وجه من الوجوه وجود ندارد و انتساب آن به مصباح شیخ طوسی کذب محض است و همان طور که ذکر شد اگر خود شیخ این روایت را در مصباح و یا مختصر آن آورده است پس چرا در تهذیب، غسل روز نوروز را در عداد اغسال مستحب نیاورده است؟! در روایت موسی بن جعفر رضی الله عنه نهی اکید شده است. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۳۱۸)

در روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده شده است که: «به جای نوروز و مهرگان، دو عید فطر و قربان را من جایگزین نمودم». (نوری، ۱۳۶۰ق: ۶ / ۱۵۳) و در روایت معهوده از امیرمؤمنان رضی الله عنه فرموده اند: «برای ما نوروز تمامی روزها خواهد بود» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ق: ۳ / ۳۰۰)، دیگر چه جای شک و تردیدی می ماند که برگزاری مراسم جشن و سرور در این روز مشخص، از ناحیه زعمای دین مورد رضایت و امضا نبوده است و رفت و آمد افراد در این ایام چه بخواهند چه نخواهند به حساب این روز گذاشته خواهد شد؛ و این درست همان چیزی است که مورد نهی و تحذیر اولیای دین قرار گرفته است.

بعضی از افراد در مقام جمع بین روایات موافق با برگزاری عید البتّه به زعم و توهم آنان مانند روایت معلى بن خنیس و مخالف مانند روایت مناقب ابن شهر آشوب درباره موسی بن جعفر رضی الله عنه و روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و غیره، برآمده اند، بسیار در اشتباه و غفلت افتاده اند؛ زیرا در روایات مخالف خصوصاً روایت موسی بن جعفر رضی الله عنه نهی و تحذیر از خود عید به عنوان یک سنت جاهلی یاد شده و ارتباطی به دیدوبازدید افراد ندارد. اگر در روایات موافق به زعم اینان تحفه و هدیه ای مطرح بوده است، در روایات مخالف چیزی در میان نبوده است و امر خلافی در بین نبوده است که به خاطر آن از برقراری مجالس عید و جشن و سرور مخالفت بنمایند!

### تمسک به صلّه رحم مؤید نوروز و رد آن

یکی از مؤیدات بر جواز برگزاری مجالس عید نوروز، چه از نظر عرفی و چه از ناحیه شرعی مسئله معاشرت و صلّه رحم و دیدوبازدید است که در شرع مقدس نیز بسیار بدان تأکید شده است و امری است ممدوح و قابل پذیرش به عنوان یک سنت و روش. مسئله صلّه رحم و معاشرت با دوستان و اطلاع از احوال خویشان و بستگان، امری است بسیار پسندیده و شایسته که نیازی به شرح و بیان آن از ناحیه شرع نیست و برای اهمیت این موضوع، توصیه امیرالمؤمنین رضی الله عنه در آخرین وصیت نامه خویش ساعاتی پیش از ارتحال به سرای آخرت، در این باره کفایت می کند که فرمود:



«اللَّهُ فِي الْآيَاتِ، فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يُضِعُوا بِخَضْرَتِكُمْ؛ وَ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَ صِبْيَهُ نَبِيَّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُنَا ... وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ الْإِيَّامِ وَ التَّدَابُّرِ وَ التَّقَاطُعِ؛ خدا را در نظر آورید نسبت به رسیدگی به امور ایتم و اطعام آنان؛ این چنین نباشد که روزی به سراغشان روید و دیگر روز از آنان غفلت ورزید، درحالی که میان شما زندگی می‌کنند از امورشان غافل و آنان را به دست نسیان و فراموشی بسپارید. خدا را در نظر آورید درباره همسایگان؛ زیرا وصیت پیامبر شما این چنین بوده است، پیامبر آن قدر به آنان سفارش می‌نمود که ما گمان کردیم می‌خواهد آنان را وارث یکدیگر قرار دهد ... و بر شما باد به دوام ارتباط و پیوند (با خویشان و دوستان و افراد اجتماع) و هدیه دادن به یکدیگر و تحفه برای همدیگر بردن؛ و زنده از دوری گزیدن و پشت کردن و قطع رحم و ...». (علامه مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۴۲ / ۲۴۸)

در اینجا ملاحظه می‌شود که در آخرین دقایق حیات، آن حضرت چگونه به صلہ رحم و ارتباط با خویشان و دوستان و رسیدگی به امور ایتم و سرکشی از احوال همسایگان توصیه و تأکید نموده است؛ رسیدگی به امور همسایگان و ارتباط با آن‌ها را در حدی ذکر فرموده است که تصور می‌رفته همسایه از همسایه ارث خواهد برد.

بنابراین، بر تمامی جامعه مسلمان خصوصاً شیعیان لازم است که نسبت به انجام چنین موضوعی (صله رحم) اهتمام بلیغ داشته باشند و در ایام دو عید سعید فطر و قربان با برپایی مراسم جشن و سرور و تعطیل چند روز، یکی از زمینه‌ها و مظاهر اتحاد و ائتلاف بین فریق اسلامی را به منصفه ظهور بگذارند و به صرف فرستادن تبریک به یکدیگر اکتفا نکنند. خصوصاً جوامع شیعی از ایران و غیر آن، که پیوسته پیشگام و پیشتاز در عرصه ولای اهل بیت علیهم السلام و مطیع امر ولایت و وصایا ائمه هدی علیهم السلام بعد از واقعه عظیم غدیر بوده‌اند، انتظار می‌رود که با کنار نهادن سنت جاهلی نوروز و با پرداختن به این سنت و روش پسندیده و مرضی اولیای دین، به احیای امر ائمه اطهار علیهم السلام و مدرسه تشیع راستین اقدام نمایند و با برپایی جشن و مراسم‌های باشکوه و پیاپی در ایام غدیر چند روز را تعطیل نموده، به انجام اعمالی که در این روز سفارش شده پردازند و به اقامه دیدوبازدید و صلہ رحم و جشن پرداخته و با این اعمال و برنامه‌ها در نفوس و قلوب جامعه، علی‌الخصوص اطفال و نوجوانان و جوانان محبت اهل بیت علیهم السلام را کاشته و رشد دهند؛ و آنان را با حس و درک باطنی ولایت اهل بیت علیهم السلام در تمامی مراحل زندگی و حیات ظاهری و باطنی قرین و مألوف نمایند که قطعاً مورد رضای خداوند و اهل بیت علیهم السلام قرار خواهد گرفت.

شکی نیست که پرداختن به شادی و تفریح اشکالی ندارد، ولی از آنجاکه این امور در روز و موقعیتی انجام می‌شد که یادآور سنن و آداب جاهلی بوده‌است؛ لذا از طرف رسول خدا ﷺ مورد نهی و تحذیر قرار گرفته است. عید و آداب و رسوم یک امر قراردادی و اعتباری و جعلی است و هر قومیت و ملیتی با توجه به اتفاقات ملی و عقاید مناسب با خود، یک روز یا چند روز را در سال عید قرار می‌دهند و در آن آداب و رسومی بنابر عقاید و احساساتشان بر پا می‌کنند و نامی بر روی آن می‌گذارند مانند عید نوروز در ایرانیان، کریسمس در مسیحیان و فصح در یهود.

مراسم و آداب عید نوروز ایرانیان بر دو نوع است اعمال مشروع مانند صلهرحم، هدیه دادن، درخواست گذشت از بدی‌های یکدیگر که این اعمال مورد تأیید اسلام است؛ و اعمال غیر مشروع مانند سازوآواز و می کاملاً رد می‌شود بنا بر دیدگاه اسلام؛ و منظور روایات در باب نوروز، کاملاً مشخص نیست بلکه هر روزی که به جعل ایرانیان مسلمان که معاصر امام صادق علیه السلام بودند به‌عنوان عید شناخته می‌شود یا بعدازآن این عنوان را پیدا کند مورد توجه است و در شرع هم از نظر عید بودن پذیرفته‌شده ولی مراسم نامشروع آن ملغی شده و مراسم مشروع و نیکو چون غسل و تطهیر و معطر کردن و نماز بجای آن مقرر شده‌است. به‌عبارتی دیگر نوروز در روایات روز نوعی است نه روز شخصی تا همه به آن نیاز داشته و جستجو کنند و تحقق آن به عرف مسلمانان ایرانی است به هر وضعی و در هر زمان و هر تاریخی مورد توافق شود و نزد مسلمانان ایران عید نوروز مقرر شد و احتمالاً از روزهایی که در آن بیان‌شده چون مبعث و غدیر خم و فتح مکه این است که این روزها هم صلاحیت دارند که عید باشند و در آنها مراسم و آداب مشروع و مستحسن عید انجام شود.

### نتیجه

با توجه به مطالب فوق آشکار می‌شود که مبدأ و منشأ عید نوروز از همان زمان اصحاب رس بوده و دین مجوس آن عید را از آن قوم اقتباس کرده و جزء آئین و رسوم خود قرار داده‌است. با بررسی روایات، نتیجه گرفته می‌شود که نوروز رنگ دینی ندارد و اسلام آن را تأیید نمی‌کند. هم‌چنین هیچ اساس و پایه‌ای دینی و منطقی در عرف و آداب ایران باستان نداشته است و به‌عنوان روز خاص در تمام قرون و اعصار مطرح نبوده‌است؛ بلکه در هر زمانی و حکومت هر شاه و سلطانی در فصلی از فصول سال برگزار می‌شده‌است و ثالثاً ورود آن به جامعه مسلمانان از ناحیه زعمای دین، که از جانب ایرانیان و مخصوصاً برمکیان در زمان خلفای عباسی بوده است.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله ﷺ، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت ﷺ.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، رجال ابن الغضائری، ج ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۴۱۲ق)، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، بیروت: دارالاضواء.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۱ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۴ق)، الأمالی، ج ۲، قم: تهذیب.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، ج ۱، قم: منشورات مکتب الداوری.
۷. اذکایی، پرویز، (۱۳۵۳ش)، نوروز، تاریخچه و مرجع شناسی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم شناسی ایران.
۸. ابوطیب لغوی، عبدالواحد بن علی، (۱۳۸۲ق)، الاضداد فی کلام العرب، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. اورنگ، مراد، (۱۳۳۷ش)، فرهنگ اورنگ، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۰. بحرانی، هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهانی فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران: بنیاد بعثت.
۱۱. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳ش)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، تهران: امیرکبیر.
۱۲. بهار، مهرداد، (۱۳۷۷ش)، از اسطوره تا تاریخ نوروز، تهران: نشر چشمه.
۱۳. تقی‌زاده، سیدحسین، افشار، ایرج، (۱۳۹۳ش)، مقالات تقی‌زاده: نوشته‌های تاریخی و نوروز، ج ۱۲، بی‌جا: نشر توس.
۱۴. جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۳۲۱ق)، المحاسن و الأضداد، بیروت: دارومکتبه الهلال.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل‌البیت ﷺ الاحیاء التراث.
۱۶. خزائلی، محمد، (۱۳۵۵ش)، اعلام قرآن، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۷. خیام نیشابوری، عمر، حصوری، علی، (۱۳۵۷ش)، نوروزنامه، تهران: نشر طهوری.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۹. رازی، جمال‌الدین ابوالفتوح، (۱۳۸۵ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالحسن شعرانی، ج ۸، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۰. رضی، هاشم، (۱۳۷۹ش)، گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت.
۲۱. زمخشری، محمود، (۱۳۶۶ق)، الکشاف، ج ۳، تهران: بی‌جا.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ج ۸، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۲ق)، بحارالانوار، ج ۴۲، ج ۵۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۵۱ش)، آسمان و جهان (ترجمه السماء و العالم بحار الأنوار)، مترجم: کمره ای، محمد باقر، ج ۵۴، تهران: اسلامیة.
۲۷. محمدی ملایری، محمد، (۱۳۵۶ش)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و عربی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، رجال النجاشی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۳۶۰ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، بیروت: مؤسسه آل‌البتین (پب) الاحیاء التراث.
۳۰. واعظ قشقندی، محمد بن عبد الله، (۱۳۸۵ش)، إتحاف السائل بما لفاطمه من المناقب و الفضائل، محقق: موسوی، محمد کاظم، ج ۹، بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.